

دوفصلنامه علمی - پژوهشی «پژوهش سیاست نظری»

شماره پانزدهم، بهار و تابستان ۱۳۹۳: ۱۹۳-۲۲۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۰۸/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۰۱/۳۱

جنگ ایران و عراق از منظر تحلیل گفتمان

حیدر شهریاری*

چکیده

انقلاب اسلامی که گفتمان جدیدی را در عرصه سیاسی-اجتماعی ایران ایجاد کرده، حامل گفتمان جدیدی نیز در سیاست خارجی بود که مفاهیمی همچون استکبارستیزی، جهاد، حکومت مستضعفین و... را در برداشت. اما چند صباحی از آغاز این مهم نگذشته بود که با جنگی ویرانگر و با تحمیل آسیب‌ها و خسارات فراوان اقتصادی و اجتماعی از سوی رژیم بعثی عراق مواجه گشت که تحلیل، تبیین و تفسیر این مهم از منظر نظریه‌ها و رهیافت‌های گوناگون می‌تواند زوایای مختلف رخداد آن را نشان دهد. در این راستا سؤال مطرح شده در نوشتار حاضر آن است که عوامل وقوع جنگ ایران و عراق از منظر تحلیل گفتمان چیست؟ فرضیه پیش روی بدین صورت است که فضا و بستر تخصص و تقابل میان گفتمان اسلام‌گرایی در سیاست خارجی ایران و گفتمان ژئوپلیتیک در سیاست خارجی عراق از یکسوی و تفسیر حاکمان عراق از گفتمان اسلام‌گرایی و شرایط زیست آن از سوی دیگر، موجب وقوع چنین رخدادی شد. یافته‌های مقاله که در چارچوب روش اسنادی و کتابخانه‌ای صورت گرفته، نشان می‌دهد که ضدیت، خصومت و غیریت‌سازی گفتمان ژئوپلیتیک عراق (با دال‌های مقابله با صدور انقلاب، پان‌عربیسم و امنیت) نسبت به گفتمان اسلام‌گرایی ارزش‌محور انقلاب اسلامی (با دال‌های صدور انقلاب، مبارزه با استکبار و منافع ملی) به وضوح قابل مشاهده بوده و نیز آنکه آنچه عراق را به آغازگر جنگ مبدل ساخت، تصور مقامات آن کشور از شرایط بی‌ثبات سیاسی ایران در آن زمان و تضاد گفتمان مقابل با گفتمان خود بود.

واژه‌های کلیدی: تحلیل گفتمان، گفتمان اسلام‌گرایی (یا آرمان‌گرایی ارزش‌محور)، گفتمان ژئوپلیتیک، صدور انقلاب، استکبارستیزی.

مقدمه

آغاز جنگ ایران و عراق که چند صباحی از پیروزی انقلاب اسلامی ایران نگذشته بود، دو کشور را به ورطه درگیری و کشمکش خانمان‌سوزی کشاند که اثرات و پیامدهای آن تا سال‌های بعد و حتی اکنون بر ابعاد مختلف اجتماعی و سیاسی قابل مشاهده است. عراق که شرایط پس از انقلاب اسلامی ایران را برای آغاز تجاوز به منظور رسیدن به اهداف توسعه‌طلبانه خود مناسب می‌دید، تحمیل گر جنگی بود که نه تنها به اهداف مورد نظر نرسید بلکه به دلیل مقاومت و دفاع دلیرانه ایرانیان، متحمل خسارت فراوان نیز شد. از سوی دیگر نیز نظام تازه تأسیس یافته جمهوری اسلامی ایران که هنوز مراحل تثبیت و ثبات خود را می‌گذارند، ناخواسته وارد جنگی شد که مدیریت آن از یکسوی و نیز اثرات و پیامدهای آن از سوی دیگر، هزینه‌ها و آسیب‌های بسیاری را به کشور تحمیل کرده است.

آنچه تاکنون به صورت تحقیقات و مطالعات مدون درباره این مهم صورت گرفته، از یکسوی در چارچوب وقایع و حوادث به صورت توصیفی و از سوی دیگر، تحلیل آن در چارچوب نظریه‌ها و رهیافت‌های واقع‌گرایی و نئواقعی‌گرایی بوده است و کمتر از منظر رهیافت‌ها و نظریه‌های پساساختارگرایی، پست‌مدرنیسم (همچون تحلیل گفتمان) و... مورد تحلیل و مذاقه قرار گرفته است. از این‌روی تحلیل، تفسیر و تبیین این مهم در قالب نظریات و رهیافت‌های دیگر از جمله گفتمان می‌تواند به فهم، درک و یافتن زوایای دیگر رخداد آن یاری رساند. تحلیل گفتمان از زمان پیدایش آن به عنوان یکی از شیوه‌ها و رهیافت‌های مهم در علوم سیاسی و به طور کلی در علوم انسانی سال‌هاست که برای تحلیل مسائل و تعارضات اجتماعی و سیاسی به کار گرفته شده است و نیز می‌تواند راه‌گشا و کلید حل برخی از مسائل درباره این مهم باشد.

در چارچوب روش و تحلیل یادشده، انقلاب اسلامی ایران با گفتمان جدیدی پا به عرصه حیات سیاسی و مناسبات جهانی نهاد؛ گفتمانی که در واقع برخلاف گفتمان شاهنشاهی که در حوزه روابط خارجی بر وابستگی به قدرت‌های بزرگ بود، رویکردی اسلامی و ضد استکباری را در پیش گرفت و اصول سیاست داخلی و خارجی آن از دین مبین اسلام نشأت می‌گرفت. اصولی که در واقع برگرفته از کتاب، سنت، سیره

جنگ ایران و عراق از منظر تحلیل گفتمان / ۱۹۵

معصومین^(ع) و شیوه حکومتی آنان، به‌ویژه حکومت نبوی و علوی است. از سوی دیگر، عراق به دلیل مشکلات جغرافیایی خود در طول تاریخ استقلال و حاکم شدن گفتمان ژئوپلیتیک بر سیاست خارجی خود از یکسوی و نیز مشاهده شرایط مقتضی برای آغاز حمله به ایران، تحمیل‌گر جنگی بود که هشت سال، دو کشور را با نبردی بزرگ رویاروی ساخت.

از این‌رو با توجه به مبحث یادشده، سؤالی که در این نوشتار در تلاشیم تا بدان پاسخ دهیم، آن است که با توجه به نظریه گفتمان، دلایل آغاز و تداوم جنگ ایران و عراق چه بوده است؟ به طور مبسوط‌تر در چارچوب این نظریه، گفتمان غالب و حاکم بر سیاست خارجی دو کشور عراق و ایران چه بوده که عملاً آنها را به رویارویی با هم کشاند و نیز آنکه چرا عراق، آغازگر جنگ بود؟

در این راستا فرضیه مطرح شده بدین صورت است که در چارچوب رهیافت تحلیل گفتمان با حاکم شدن گفتمان اسلام‌گرایی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و نیز با حاکم بودن گفتمان ژئوپلیتیک بر سیاست خارجی عراق، فضا و بستر تخصیص شدت یافت و آنچه باعث آغاز جنگ از سوی عراق شد، ریشه در تصور و تفسیر حاکمان عراق (یا همان عاملان گفتمان حاکم بر عراق) از گفتمان حاکم بر سیاست خارجی ایران از یکسوی و نیز مشاهده شرایط نظام سیاسی ایران پس از انقلاب از سوی دیگر داشت. از این‌رو با ملاحظه مباحث فوق و برای تأیید فرضیه حاضر سعی می‌کنیم تا در چارچوب و روش تحلیل گفتمان و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و اسنادی، پس از ارائه چارچوب نظری مناسب، گفتمان حاکم بر سیاست خارجی ایران پس از انقلاب و نیز گفتمان حاکم بر سیاست خارجی عراق را توضیح داده و در پایان به تحلیل جنگ و جمع‌بندی آن بپردازیم.

چارچوب نظری

تحلیل گفتمان به عنوان یکی از رهیافت‌های مهم در علوم انسانی برای تحلیل پدیده‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی از زمان شکل‌گیری دوره پست‌مدرنیسم، اهمیت وافری یافته و از زمان پیدایش و به‌کارگیری آن توسط «هریس»، زبان‌شناس آمریکایی

۱۹۶ / پژوهش سیاست نظری، شماره پانزدهم، بهار و تابستان ۱۳۹۳

(در سال ۱۹۵۲ م) تا استفاده از آن در تحلیل پدیده‌های علوم انسانی توسط «میشل فوکو» و نیز ورود آن به مطالعات علوم سیاسی توسط «لاکلائو» و «موفه»، نیم قرن می‌گذرد و در این دوره قادر بوده به عنوان رهیافتی مهم، جای خود را در پهنه تحلیل پدیده‌های اجتماعی و سیاسی باز کند و سیر تکامل خود را بپیماید.

به طور کلی این نظریه به بررسی منطق و ساختارهای مفصل‌بندی‌های گفتمانی و شیوه‌هایی که شکل‌گیری هویت‌ها را در جامعه ممکن می‌سازد، می‌پردازد. برای این کار، این نظریه به فرایندهای سیاسی (به مفهوم کشمکش‌ها و مبارزات میان نیروهای متخاصم بر سر ساختن معنای اجتماعی)، جایگاهی محوری در فهم روابط اجتماعی و نحوه تحول آنها می‌بخشد (مارش و استوکر، ۱۳۸۸: ۲۲۱). این نظریه با رویکرد انتقادی در بررسی پدیده‌های زبانی و اعمال گفتمانی، فرایندهای ایدئولوژیک در گفتمان، روابط بین زبان و قدرت، ایدئولوژی، سلطه و قدرت و نابرابری، پیش‌فرض‌های دارای بار ایدئولوژی در گفتمان و بازتولید اجتماعی ایدئولوژی زور را هدف و موضوع مطالعه خود قرار می‌دهد.

«فرکلاف»، گفتمان را مجموعه‌ای به هم تافته‌ای از سه عمل اجتماعی، عمل گفتمان (تولید و توزیع و مصرف متن) و متن می‌داند و بنابراین تحلیل یک گفتمان خاص، تحلیل هر یک از سه روابط آنها را طلب می‌کند (حقیقت، ۱۳۸۷: ۴۸۲-۴۸۳). اما برخی از مؤلفه‌ها و مفاهیم اساسی تحلیل گفتمان به قرار زیر است (منوچهری، ۱۳۸۷: ۱۰۴-۱۴۲):

- *دال مرکزی*^۱: دال مرکزی در منظومه گفتمانی، نشانه‌ای است که نیروی جاذبه آن، دیگر نشانه‌های داخل گفتمان را به خود جذب می‌کند و به آنها معنا و هویت می‌بخشد.
- *مفصل‌بندی*^۲: عملی که میان عناصر پراکنده، در درون یک گفتمان، رابطه برقرار کند به گونه‌ای که هویت و معنای عناصر یاد شده، اصلاح و تعدیل شود.
- *ضدیت، خصومت و غیریت‌سازی*^۳: خصومت به رابطه یک پدیده با پدیده‌های دیگر اشاره دارد که نقش اساسی در هویت‌بخشی آن پدیده بازی می‌کند.

1. Nodal point
2. Articulation
3. Antagonism

- استیلا^۱: استیلا به معنای ایجاد یا تثبیت نظام دانایی و شبکه معنایی و صورت‌بندی گفتمان است. هژمونیک شدن یک گفتمان به معنای پیروزی آن در تثبیت معانی مورد نظرش است.
- زنجیره هم/ارزی-تفاوت^۲: در مفصل‌بندی، دال‌های اصلی (نه مرکزی)، زنجیره هم ارزی - تفاوت را به وجود می‌آورند و بدین صورت، تفاوت‌ها و تکررها را می‌پوشانند و به آنها هماهنگی می‌بخشند.
- همچنین نظریه گفتمان، ویژگی‌هایی دارد که باید در تحلیل مورد نظر واقع شود. ویژگی‌هایی همچون: از یک نوشتار و گفتار (یا یک گفتمان)، برداشت‌های گوناگون و متفاوت وجود دارد؛ متن‌ها خنثی و بی‌طرف نیستند و همه بار ایدئولوژیک دارند؛ معنا، به همان اندازه که از متن^۳ ناشی می‌شود، از بافت و زمینه اجتماعی-سیاسی^۴ نیز تأثیر می‌پذیرد؛ هر گفتار و نوشتاری در موقعیت ویژه‌ای تولید می‌شود؛ هر متنی به یک منبع قدرت و اقتداری وابسته است و

با توجه به مباحث یادشده، برای بررسی فرضیه نوشتار حاضر، ابتدا باید گفتمان حاکم بر سیاست خارجی دو کشور جمهوری اسلامی ایران و عراق را مشخص کرد و سپس نقاط تعارض و خصومت آنها برای یافتن دلایل شروع و تداوم جنگ بررسی قرار شود. بدین صورت که پس از انقلاب اسلامی ایران، گفتمانی (گفتمان اسلام‌گرایی با دال‌هایی همانند صدور انقلاب، استکبارستیزی، منافع ملی) بر سیاست خارجی ایران حاکم گشت که از یکسوی به تصور حاکمان عراق، درصدد به خطر انداختن امنیت جغرافیایی عراق بود و از سوی دیگر، شرایط نظام سیاسی ایران باعث شد که عاملین گفتمان حاکم بر عراق (گفتمان ژئوپلتیک با دال‌های همانند امنیت، مقابله با صدور انقلاب و پان‌عربیسم) موقعیت موجود را برای شروع جنگ و سرنگونی گفتمان حاکم بر ایران اسلامی مناسب می‌دیدند.

ذکر نکته‌ای که در ابتدای بحث ضروری است، آن است که تحلیل گفتمان به دنبال تبیین (امری که در روش پوزیتویستی حاکم هست و به دنبال علت است) نیست، بلکه

1. Hegemony
2. Equivalence-Difference
3. text
4. context

به دنبال تفسیر (دلایل) است؛ بدین معنی که ما به دنبال ترسیم و تفسیر فضای حاکم (یا گفتمان حاکم) بر دو کشور ایران و عراق در زمان قبل و بعد از جنگ هستیم که مسلماً با شناخت چنین فضایی، دلایل و نه علت شروع و تداوم جنگ بر مخاطب آشکار خواهد شد.

اسلام‌گرایی، گفتمان حاکم بر سیاست خارجی ایران

انقلاب اسلامی، گفتمان جدیدی را در عرصه داخلی و خارجی ایجاد کرد که برخلاف گفتمان شاهنشاهی که در حوزه داخلی بر مبنای پهلویسم و ایران قبل از انقلاب بود و در حوزه خارجی به باور «فرد هالیدی»، تحت تأثیر مناسبات بین‌المللی بود، رویکردی ضد استکباری را با محوریت ضدیت با امریکا در پیش گرفت. ابرگفتمان‌های انقلاب دال‌هایی مانند استقلال، آزادی، استبدادستیزی، مبارزه با استکبار و حق تعیین سرنوشت را درون خویش پرورش داد که در واقع نشأت‌گرفته از کتاب، سنت، سیره معصومین^(ع) و شیوه حکومتی آنان، به‌ویژه حکومت نبوی و علوی است.

بازتاب سیره و سنت معصومین در بیان و کلام معمار بزرگ انقلاب اسلامی، امام خمینی^(ره) و حرکت اسلامی و ضد استکباری وی از زمان‌های پیش از وقوع اسلامی تا حیات ایشان مشهود است. در جایی که ایشان می‌فرمایند: «از اصول مهم است که مسلمانان تحت سلطه کفار نباشند. خدای تبارک و تعالی برای هیچ‌یک از کفار، سلطه بر مسلمانان قرار نداده است و نباید مسلمانان این سلطه کفار را قبول کنند» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸: ۳۶-۴۰).

از سوی دیگر، خط‌مشی و سیاست جمهوری اسلامی ایران بر مبنای استقلال و آزادی و فراغت از هر گونه ظلم‌پروری و قبول ظلم است. اصل ۱۵۴ قانون اساسی مبین این است که: «جمهوری اسلامی ایران... استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می‌شناسد. بنابراین در عین خودداری کامل از هر گونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر، از مبارزه حق‌طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند» (قانون اساسی ج. ۱. ا، اصل ۱۵۴).

بنابراین با رجوع به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، سخنان و بیانات معمار انقلاب اسلامی و بزرگان و سیاستمداران صاحب نفوذ، می‌توان اسلام‌گرایی را گفتمان جدیدی پس از وقوع انقلاب بر عرصه تحولات داخلی و خارجی ایران دانست؛ زیرا انقلاب اسلامی ایران، یک رویداد تاریخی نیست که در ۲۲ بهمن ماه ۱۳۵۷ پایان پذیرفته باشد، بلکه دسته‌ای از ایده‌ها، انگاره‌ها، گزاره‌ها، باورها، مفاهیم، مقولات و معانی است که به حیات سیاسی- اجتماعی جامعه انسانی معنا می‌بخشد و رفتار و رویه‌های اجتماعی- سیاسی را تولید و بازتولید می‌کند (Milliken, 1999: 229-230). بنابراین پس از انقلاب، دسته‌ای از ایده‌ها و انگاره‌ها پدید آمد که اصل و اساس آن را اسلام و ابعاد آن را استکبارستیزی، جهاد و مبارزه در جهت شکستن دیوار ظلم، استکبار و امپریالیسم شکل می‌داد.

از سوی دیگر سیاست خارجی یک نظام، در تداوم سیاست داخلی و یا اصول برگرفته از سیاست کلی آن نظام شکل می‌گیرد. در واقع این اصل، اصلی کلی و تقریباً خدشه‌ناپذیر در سیاست و اصول روابط بین‌الملل است. از این‌رو گفتمان حاکم بر سیاست خارجی ایران که همان گفتمان اسلام‌گرایی (یا به طور کلی گفتمان ارزش‌محور) است، در تداوم سیاست اسلام‌گرایی که بر صحنه و عرصه روابط داخلی ایران قرار داشت بنا نهاده شد که البته با فراز و نشیب‌ها و تفاسیر متعدد از زمان پیروزی انقلاب اسلامی تا تثبیت و استحکام آن در زمان جنگ همراه بود که در ذیل به آن اشاره مختصر می‌کنیم.

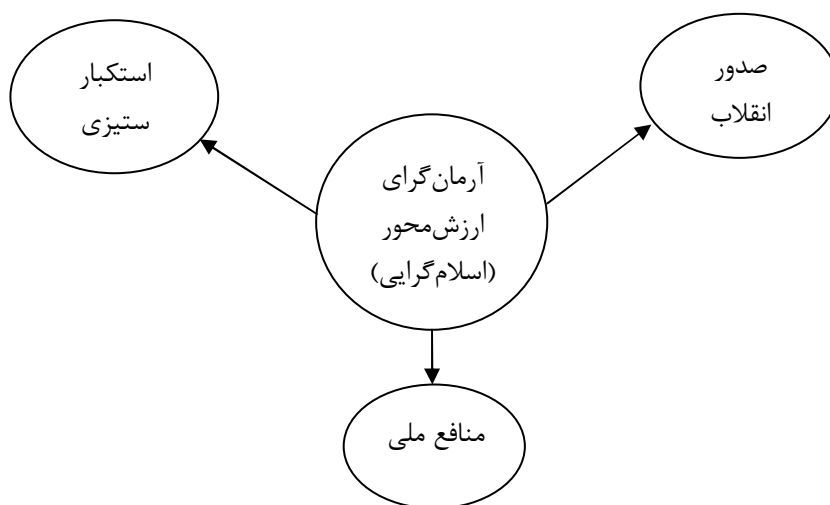
پس از انقلاب اسلامی ایران در حالی که در دوره حاکمیت دولت موقت، سیاست مصلحت‌گرا و یا واقع‌گرا بر سیاست خارجی ایران حاکم بود، پس از اشغال سفارت آمریکا و استعفای مهدی بازرگان، سیاست خارجی مبتنی بر آرمان‌گرایی یا ارزش‌گرایی قرار گرفت. در واقع در دوران حاکمیت دولت موقت، دو نوع سیاست به شکل دو استراتژی بر عرصه سیاست خارجی ایران در تنازع بودند که هسته اصلی اختلاف و دوگانگی آن دقیقاً در این جمله مهندس بازرگان نهفته است؛ او می‌نویسد: «هدف اتخاذی دولت موقت، خدمت به ایران از طریق اسلام بود، در حالی که هدف امام خمینی^(۵)، خدمت به اسلام از طریق ایران بود» (بازرگان، ۱۳۶۳: ۹۳).

بنابراین سیاست مصلحت‌گرا که مبتنی بر موازنه منفی بود و سیاست‌هایی همچون صدور انقلاب، فرضیه جهاد، استکبارستیزی و... در آن کمرنگ بود و نیز در اولویت دوم (یعنی پس از منافع ملی‌گرایانه) قرار داشت، پس از اشغال سفارت آمریکا و سقوط دولت موقت و به خاطر شرایط خاص داخلی و بین‌المللی، به سیاست اسلام‌گرایی (گفتمان آرمان‌گرایی ارزش‌محور) تغییر یافت. به عبارت دیگر گفتمان مصلحت‌گرای اسلامی، جای خود را به گفتمان اسلام‌گرایی (یا آرمان‌گرایی ارزش‌محور) داد. بنابراین گفتمان حاکم بر سیاست خارجی ایران پس از دولت موقت و در دوران جنگ تحمیلی بر مبنای سیاست آرمان‌گرای ارزش‌محور مبتنی گشت که تنظیم‌کننده روابط و دیپلماسی عمومی ایران با دول خارج بود. اما گفتمان مزبور در کل دوران جنگ ثابت نبود و در اواسط جنگ تغییراتی یافت.

به طور کلی گفتمان ایران در دوران جنگ را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد: گفتمان اسلام‌گرای امت‌محور و گفتمان اسلام‌گرای مرکز‌محور (یا ام‌القرآ). در حالی که سیاست خارجی ایران در بخش اولیه دوران جنگ تا ۱۳۶۴ عمدتاً بر مبنای گفتمان آرمان‌گرای امت‌محور بود، از اواسط دهه ۶۰، به تدریج و تحت تأثیر مشکلات داخلی و متأثر از فشارهای بین‌المللی به گفتمانی مرکز‌محور با تأکید بر ضرورت دفاع از تمامیت ارضی و حفظ ام‌القرآ شیعه تبدیل شد (ازغندی، ۱۳۸۱: ۱۲-۱۳).

مادامی که دال مرکزی گفتمان حاکم بر سیاست خارجی ایران در اواسط جنگ تغییر یافت، دال‌ها و عناصر پیرامونی نیز دچار تغییر و تحولاتی شدند. به عنوان مثال دال صدور انقلاب در اوایل جنگ که بیشتر مبتنی بر صدور مستمر بود (در گفتمان آرمان‌گرای امت‌محور)، به صدور از طریق انقلاب مستقر (آرمان‌گرای ام‌القرآ) تغییر یافت. همچنین دیگر دال‌های فرعی همانند منافع ملی، جهاد و استکبارستیزی، امنیت و... نیز به لحاظ استراتژی و معنایی دستخوش تغییرات شد. استکبارستیزی در گفتمان آرمان‌گرای امت‌محور عمدتاً در چارچوب مبارزه معنا می‌یافت، اما در گفتمان آرمان‌گرای مرکز‌محور بر مقاومت معنا می‌شد و نیز منافع ملی که در آرمان‌گرای امت‌محور به معنای فراملی‌گرایانه (اینترناسیونالیستی یا ایدئولوژیک) ملاحظه می‌شد، در گفتمان آرمان‌گرای مرکز‌محور، ملی‌گرایانه (ناسیونالیستی) مورد تأکید قرار می‌گرفت.

از این منظر، گفتمان حاکم بر سیاست خارجی ایران از دال مرکزی اسلام‌گرایی و نیز از مفصل‌بندی عناصر استکبارستیزی، صدور انقلاب اسلامی، منافع ملی به عنوان دال‌های اصلی (یا وقته‌ها) شکل می‌گیرد که در ادامه به هر یک از دال‌ها و تغییراتی که در معنا و مدلول آنان در طی جنگ (اواسط جنگ) با تغییر گفتمان ایران از اسلام‌گرای امت‌محور به اسلام‌گرای مرکز‌محور (ام‌القرآ) به وجود آمد، همراه با ارتباط و رابطه آنها با جنگ تحمیلی خواهیم پرداخت. مفصل‌بندی گفتمان حاکم آرمان‌گرای ارزش‌محور به شکل ذیل است:



شکل ۱- مفصل‌بندی گفتمان حاکم آرمان‌گرای ارزش‌محور

صدور انقلاب

اصل ۱۵۴ قانون اساسی مبین این است که: «جمهوری اسلامی ایران، سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می‌داند و استقلال و آزادی حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می‌شناسد. بنابراین در عین خودداری کامل از هرگونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر، از مبارزه حق‌طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند» (قانون اساسی ج. ۱، ا. ۱، اصل ۱۵۴). همچنین در این مورد امام

۲۰۲ / پژوهش سیاست نظری، شماره پانزدهم، بهار و تابستان ۱۳۹۳
می‌فرمایند که «ما چیزی جز پیاده شدن احکام اسلام در جهان نمی‌خواهیم» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۵: ۳۲۱-۳۲۲).

از ابتدای انقلاب اسلامی ایران، سیاست نه شرقی و نه غربی به عنوان یکی از سیاست‌های محوری در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران درآمد. اما قبل‌تر از آن می‌بایست ریشه اتخاذ چنین سیاستی را هم در تاریخ استثمار ایران توسط قدرت‌های شرق و غرب ملاحظه کرد و هم بدین جهت که با انقلاب اسلامی فضا و بستر ایدئولوژیکی به وجود آمد که طبق مبانی دینی، مسلمانان هر گونه سلطه بیگانگان را بر خود نفی می‌کردند.

در آغاز پیروزی انقلاب اسلامی، سیاست‌های دولت موقت، موانعی را بر سر راه گسترش این سیاست ایجاد کرده بود، ولی با شروع جنگ، این شعار بسیار برجسته شد. این شعار در بستر ایدئولوژی بسیار تجلی یافت و در راستای اصل ولایت، اصل نفی سبیل و اصل توحیدی حرکت نمود (بخشایشی اردستانی، ۱۳۷۵: ۹۷). عزل بنی صدر در ۲۹ خرداد ماه ۱۳۶۰، نقطه عطفی در سیاست صدور انقلاب اسلامی به شمار می‌رود. زیرا از این به بعد و به‌ویژه در دوره وزارت خارجه میر حسین موسوی در تیر ماه ۱۳۶۰ که تا آذرماه ۱۳۶۰ ادامه یافت، سیاست صدور انقلاب اسلامی به صورت رسمی در دستور کار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران قرار گرفت. پس از پیروزی‌های ایران در عملیات بیت‌المقدس، بر اهمیت و اولویت این هدف افزوده شد، به طوری که بسیاری از تحلیل‌گران، صدور انقلاب را مهم‌ترین هدف سیاست خارجی ایران پس از فتح خرمشهر در سال ۱۳۶۱ دانسته‌اند. با وجود این، پس از حاکمیت گفتمان آرمان‌گرایی مرکز‌محور (ام‌القرآ) بر سیاست خارجی ایران و رکود در جبهه‌های جنگ در اواسط جنگ، به تدریج از اهمیت و اولویت این هدف در سیاست خارجی ایران کاسته شد.

بنابراین الگوی صدور انقلاب را می‌توان به دو دوره تقسیم کرد:

۱- پس از دوران دولت موقت تا ۱۳۶۳: در این دوران معنی و مفهوم صدور انقلاب بر پایه «آگاهی‌بخشی» و «رهایی‌بخشی» تعریف و تعقیب می‌شود. بدین صورت که یکی از مهم‌ترین رسالت‌های جمهوری اسلامی ایران به عنوان نظامی سیاسی برآمده از انقلاب اسلامی، آگاه ساختن توده‌های مسلمان و مستضعف جهان از این وضعیت ناعادلانه،

ظالمانه و استضعاف ناخودآگاه و نیز بسیج آنها است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۶۰-۶۱). بنابراین بر اساس این معنا و مفهوم صدور (یا انقلاب مستمر) الگوی اشاعه حکومت اسلامی در چارچوب گسترش اسلام سیاسی و بسط ایدئولوژی انقلاب اسلامی اتخاذ شد. ۲- اما طی دوران بعد از سال ۱۳۶۳ تا پایان جنگ، این الگو به دلایل متعدد - همچون تحولات جنگ که به صورت فرسایشی ادامه می‌یافت، تحول گفتمانی در سیاست خارجی از سیاست ارزشی امت‌محور به ارزشی ام‌القرا و محدودیت‌ها و موانع منطقه‌ای و بین‌المللی جنگ از الگوی صدور انقلاب مستمر (۱۳۶۳ تا ۱۳۶۰) - به الگوی صدور مستقر (۱۳۶۳ تا ۱۳۶۷) تغییر یافت. در حالی که در دوران پیشین، تأکید بر انقلاب پیاپی و مستمر به صورت فیزیکی برای تغییر نظام استکبار جهانی و تغییر الگوی حکومت در جهان بالاخص خلیج فارس مطمع نظر بود، در دوره پیش رو، مادامی که ایران با مشکلات جدیدی دست و پنجه نرم می‌کرد، بر عنصر فرهنگی صدور انقلاب و نه فیزیکی آن تأکید می‌کرد.

استکبارستیزی

ریشه‌های عدالت‌طلبی، مبارزه با ظلم و استکبارستیزی را توأمان می‌توان در فرهنگ ایرانی و ایدئولوژی اسلامی جست‌وجو کرد. عدالت‌خواهی و ظلم‌ستیزی از چنان جایگاهی در فرهنگ ایرانی، حتی قبل از اسلام، برخوردار بوده که بسیاری، آن را یکی از عناصر مقوم هویت ملی ایران قلمداد می‌کنند؛ به گونه‌ای که در اساطیر باستان ایران نیز ستمگری به شدت نکوهش می‌شود و عدالت‌ورزی و دادگری مورد تحسین و تأکید قرار می‌گیرد. شاید در نگاه نخست امری بدیهی و طبیعی جلوه کند، چون بر پایه حسن و قبح عقلی، عدالت یک فضیلت و ستم نیز یک رذیلت اخلاقی است. ولی منزلت و اهمیت تحسین دادگری و تقبیح ستمگری در فرهنگ ایرانی، قوام و دوام فوق‌العاده‌ای دارد. فراتر از این، در دوران معاصر در اثر شکل‌گیری استعمار و مداخله استعمارگران در امور ایران، ظلم‌ستیزی ایرانی به صورت استعمارستیزی بروز کرده است.

با وجود این، نقش و تأثیر اصل عدالت‌خواهی و استعمارزدایی یا آنچه پس از انقلاب اسلامی در سیاست خارجی ایران استکبارستیزی نامیده شد، باید ناشی از ایدئولوژی و آموزه‌های اسلامی دانست. عدل یکی از صفات الهی و اصول اعتقادی شیعیان است. در

این راستا وظیفه جمهوری اسلامی در روابط همکاری، معاهدات و قراردادهای خود با کشورهای غیر اسلامی، این نیست که راه هرگونه سلطه و نفوذ آنان را ببندد، بلکه فراتر از آن مکلف به مبارزه با استکبار، نظام سلطه، ظلم و بی‌عدالتی است. زیرا جهان‌شمولی اسلام و ماهیت فراملی گرایانه (اینترناسیونالیستی یا ایدئولوژیکی) انقلاب اسلامی ایران، رعایت این اصل در چارچوب یک سیاست خارجی تهاجمی را ایجاب می‌کند. بنابراین در اصول دوم و سوم قانون اساسی آشکارا بر «نهی هر گونه ستمگری و ستم‌کشی»، «قسط و عدل»، «نهی نظام سلطه» و «طرده کامل استعمار» و استکبار تأکید شده است.

اما طبیعی است که یکی از مؤلفه‌ها و الزامات استکبارستیزی، مبارزه، مقاومت و شهادت‌طلبی است؛ امری که در صحنه جنگ به وضوح قابل مشاهده بوده و بسیاری از تحلیل‌گران، روحیه شهادت‌طلبی و مبارزه‌جویی و مقاومت سربازان ایران در مقابل رژیم عراق را عنصری مهم در ناکام کردن عراق می‌دانند. در این راستا امام خمینی، در پی حضور فراگیر مردم در سال ۶۰ و کسب پیروزی‌های نظامی، به منشأ این تحول اشاره و از آن به عنوان «فتح الفتوح» یاد کردند:

«آنچه برای این جانب غرورانگیز و افتخارآفرین است، روحیه بزرگ و قلوب سرشار از ایمان و اخلاص و روح شهادت‌طلبی این عزیزان، که سربازان حقیقی ولی الله الاعظم ارواحنا فدا هستند، می‌باشد، این است فتح الفتوح» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، جلد ۱۵: ۲۳۵).

اما نکته قابل ذکر آن است که روحیه استکبارستیزی و شهادت‌طلبانه دفاع مقدس از ابتدا تا اواسط جنگ در قالب مبارزه تبلور می‌یافت. بدین معنا که جنگ در راستای جهاد و استکبارستیزی بر اساس مبارزه و پیروزی و به بیان امام خمینی بر نابودی و سرنگونی رژیم کفر (عراق) معطوف بود؛ اما با تغییر گفتمان جنگ از آرمان‌گرایی ارزش‌محور امت‌محور به مرکز‌محور، به عنصر (یا دال) مقاومت تغییر یافت. به عبارت دیگر دال جهاد در گفتمان اوایل جنگ (یعنی گفتمان آرمان‌گرایی امت‌محور) بر مبنای مبارزه است، در حالی که بعد از اواسط جنگ بر مبنای مقاومت است.

منافع ملی

به وضوح پیداست که منافع ملی یک کشور صرفاً با نگاه به مرزهای جغرافیای درون کشور قابل پیگیری نیست و می‌بایست در ورای مرزهای جغرافیایی نیز به دنبال آن بود. از این‌رو سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در راستای منافع ملی در دوران جنگ، اهداف دوگانه ملی‌گرایانه (ناسیونالیستی) و فراملی‌گرایانه (اینترناسیونالیستی یا ایدئولوژیکی) را پیگیری می‌نمود. تعهدات اسلامی و رسالت انقلابی، تعقیب و تأمین اهداف فراملی‌گرایانه و انقلابی را ایجاب می‌کرد، اما از سوی دیگر اهداف ملی‌گرایانه نیز در دستور کار بود؛ بدین صورت که تعقیب و پیگیری اهداف ملی‌گرایانه به عنوان لازمه و پیش‌نیاز اهداف فراملی‌گرایانه ضرورت می‌یافت. اهداف ملی‌گرایانه ایران که در اثر وقوع جنگ ضرورت می‌یافت، عبارتند بودند از بقا و امنیت ملی، تمامیت ارضی، حفظ استقلال و... . اما از سوی دیگر اهداف فراملی‌گرایانه ایران، دفاع از اسلام و وحدت جهان اسلام بود. در مورد دفاع از اسلام نیز رهبران جمهوری اسلامی ایران، جنگ عراق علیه ایران را نمونه بارز جنگ کفر بر ضد اسلام تلقی می‌کردند. از این‌رو هدف از ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر، علاوه بر تأمین امنیت ملی، حفظ موجودیت اسلام و تشیع نیز بود. چون شکست جمهوری اسلامی در جنگ به مثابه شکست اسلام انقلابی به شمار می‌رفت. بر این اساس، امام خمینی^(ع) تصریح می‌کرد که «انگیزه او (صدام حسین) و دوستانش، سرکوبی اسلام به نفع ابرقدرت‌ها و انگیزه ملت و قوای مسلح اسلامی ایران، دفاع از اسلام و قرآن کریم به نفع ملت‌های اسلامی و مستضعفان جهان است» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، جلد ۱۵: ۱۰۵).

یکی دیگر از اهداف فراملی‌گرایانه سیاست خارجی ایران در زمان جنگ، تلاش برای ایجاد اتحاد اسلامی و وحدت ملت‌های مسلمان بود. رسالت فراملی‌گرایانه انقلاب اسلامی و مسئولیت جمهوری اسلامی به عنوان رهبر و مرکز جهان اسلام، ایجاب می‌کرد که اتحاد اسلامی و وحدت مسلمانان در اولویت اهداف سیاست خارجی قرار گیرد. از این‌رو در طول دفاع مقدس، رهبر انقلاب اسلامی و سایر مسئولان جمهوری اسلامی، وحدت سیاسی جهان اسلام را یکی از اهداف مهم سیاست خارجی ایران می‌دانستند. بر این اساس امام خمینی می‌فرماید:

«من به صراحت اعلام می‌کنم که جمهوری اسلامی ایران با تمام وجود برای احیای هویت اسلامی مسلمانان در سراسر جهان سرمایه‌گذاری می‌کند و دلیلی هم ندارد که مسلمانان جهان را به پیروی از اصول تصاحب قدرت در جهان دعوت نکند و جلوی جاه‌طلبی و فزون‌طلبی صاحبان قدرت و پول و ثروت را نگیرد» (موسوی خمینی، ۱۳۸۶، جلد ۲۱: ۹۱).

اما در تغییر گفتمانی در اواسط جنگ آیا تعریف و استراتژی منافع ملی تغییر یافته است؟ به عبارت دیگر اولویت در مقاطع مختلف جنگ با کدام یک بوده است؟ منافع ملی‌گرایانه یا فراملی‌گرایانه. در پاسخ باید گفت که این امر بر حسب ارزشی که جمهوری اسلامی برای آن قائل است و نیز هزینه مادی و معنوی‌ای که آماده است برای تأمین و حفظ آن پردازد، تعریف و تبیین می‌شود. به سخن دیگر آستانه خطرپذیری و پرداخت هزینه برای تحقق یک منفعت و ارزش ملی، درجه و اهمیت و اولویت آن را مشخص می‌کند. در نتیجه این قاعده می‌توان گفت در آغاز انقلاب به دلیل عدم ثبات و تثبیت کامل انقلاب، اهداف ملی‌گرایانه اهمیت و اعتبار بیشتری نسبت به اهداف فراملی‌گرایانه داشت. این اهمیت و اولویت با تثبیت انقلاب و گسترش روحیه انقلابی‌گری به نفع اهداف فراملی‌گرایانه رقم خورد؛ اما در اواسط جنگ به دلیل حاکم شدن جو واقع‌بینانه‌تری نسبت به مسائل بین‌المللی و هزینه‌های داخلی، ورقه اهداف فراملی‌گرایانه برگشت و اهداف ملی‌گرایانه ارجحیت یافت.

گفتمان ژئوپلتیک، گفتمان حاکم بر سیاست خارجی عراق

قبل از پرداختن به گفتمان ژئوپلتیک عراق، مناسب است ابتدا نگاهی گذرا به تعریف و مفهوم ژئوپلتیک و سپس دیدگاه نظریه گفتمان نسبت به ژئوپلتیک بیندازیم. در تعریف و مفهوم‌پردازی کلاسیک از ژئوپلتیک، برخی از تعاریف بدین شکل است: «ژئوپلتیک یعنی توجیه و تفهیم موضوعات مربوط به سیاست، با توجه به داده‌های جغرافیایی» (Gonlubul, 1978: 100) یا «ژئوپلتیک یعنی علم و هنر تعیین، تثبیت و جهت‌دهی سیاست ملی با در نظر گرفتن سرزمین یک کشور به همراه تاریخ ملی آن، شعور ملی شهروندان، قدرت ملی کشور، وضعیت سیاسی دنیا و ارتباطات» (Karabulut,

31: 2005) و نیز آنکه «ژئوپلتیک... به مطالعه نقش آفرینی قدرت سیاسی در محیط جغرافیایی می‌پردازد» (مجتهدزاده، ۱۳۷۹: ۲۳)؛ همچنین «ژئوپلتیک دانشی است که انسانیت را درون روابط متقابل با عامل مکان بررسی می‌کند» (Dugin, 2003: 100).

تعاریف فوق‌یادآور تعاریف دوره کلاسیک از ژئوپلتیک است و به پدیده‌های جغرافیایی به خصوص موقعیت جغرافیایی و تأثیر آن بر قدرت می‌پردازد. در این خصوص می‌توان گفت که این دوره متأثر از اصالت و موقعیت زمانی خود بوده است و به لحاظ فکری تحت تأثیر متفکرانی همچون مکیندر و راتزل و نیز منطق دکارت بود که مسائل جغرافیایی و جهان را به عنوان یک واقعیت خارجی مستقل از ذهن اندیشمند بررسی می‌نماید (Tuathail, 1996: 274-275).

اما با پایان این دوره (پس از جنگ جهانی دوم)، جهان به صورتی که نظریه‌پردازان و مبلغان ژئوپلتیک ترسیم کرده بودند، چهره‌ای جدید به خود گرفت. دست‌آوردها و فرض‌های قطعی پنداشته شده، زیر سؤال رفت و متغیرهای ژئوپلتیک سنتی تحت تأثیر دگرگونی‌های سیاسی، اعتبار مطلق و تمامیت خود را از دست داد. به موازات آن نیز پیشرفت فناوری و ظرفیت روزافزون نیروی انسانی برای رام کردن محیط خود، روابط تاریخی و ریشه‌دار انسان با محیط را دگرگون کرد. در واقع اکنون انسان بود که بر محیط خود اثر می‌گذارد (لورو و توآل، ۱۳۸۱: ۳۰). در نتیجه، عوامل فوق از یکسوی و تولید نظریه‌های پست‌مدرنیستی از جمله گفتمان در عالم فلسفه و سیاست از سوی دیگر، موجب شد تا مطالعه و تحلیل ژئوپلتیک در فضا و بسترهای دیگر از جمله نظریه‌های پست‌مدرنیستی قرار گیرد.

به طور کلی ابژه جغرافیا و سرزمین در نگاه اول بر اساس مادیتش، غیر گفتمانی به نظر می‌رسد؛ نه تنها سرزمین، بلکه سایر ابژه‌های ژئوپلتیکی بر اساس عینیت و مادیت صرفشان غیر گفتمانی هستند. اما از دریچه رهیافت گفتمان، عملکرد و موجودیت سرزمین در یک خلأ غیر گفتمانی صورت نمی‌گیرد و موجودیت و عملکرد این ابژه‌ها در زمینه‌ای گفتمانی اتفاق می‌افتد. به عبارت دیگر در این تفکر، ابژه سرزمین، تولیدی گفتمانی محسوب می‌شود. در نتیجه وقتی ما در مورد سرزمین یا سایر ابژه‌های ژئوپلتیکی به عنوان بازنمایی‌های جغرافیایی برای توجیه و یا مشروعیت پراکتیس (یا

۲۰۸ / پژوهش سیاست نظری، شماره پانزدهم، بهار و تابستان ۱۳۹۳
عمل) ژئوپلتیک استفاده می‌کنیم، بازنمایی، توجه، مشروعیت و پراکتیس عینی و غیر
جانب‌دار نخواهد بود (میرحیدر و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۰).

البته باید توجه داشت که منظور، انکار امر واقع نیست، بلکه ما تنها به ساختارهای
گفتمانی که ادراک ما از امر واقع را تعیین می‌کنند، دسترسی داریم. به عبارت دیگر،
نحوه تفسیر ما از ابژه‌های ژئوپلتیکی، وابسته به ساختارهای گفتمانی است (میرحیدر و
دیگران، ۱۳۹۰: ۶). از این‌رو به جای آنکه ما ژئوپلتیک را آزمونی عینی و غیر جانب‌دار برای
ارزیابی فضای جهانی بدانیم، باید از این فرض شروع کنیم که ژئوپلتیک خود شکلی از
جغرافیا و سیاست است (Otuathal & Dalby, 1998: 2-5) و نیز آنکه جغرافیاهای سیاست
جهانی از دیدگاه فرهنگی و سیاسی بر اساس گفتمان‌ها و پراکتیس‌های نمایشی
دولت‌مردان ساخته و تقویت شده است (Dodd & Arikson, 2000: 9). از این‌رو است که
راتزل معتقد بود که معنای سیاسی در جغرافیای سیاسی، تنها محدود به دولت است و
دانش جغرافیایی باید در خدمت پروژه‌های سیاسی باشد (agnew, 2002: 64).

بنابراین نقش سیاست و ایدئولوژی برای مشروعیت‌سازی قدرت در مفهوم‌پردازی از
ژئوپلتیک هویدا می‌شود. بدین معنا که اگر ایدئولوژی را «ایده‌های سیاسی در عمل»
بدانیم، گفتمان ژئوپلتیکی همواره ماهیتی ایدئولوژیکی داشته است. بنابراین و به طور
خلاصه، ژئوپلتیک به معنی انکار عوامل جغرافیایی نیست، بلکه فهم آن به نوع عملکرد و
فعالیت آن در راستای مشروعیت‌بخشی به قدرت حاکم، توسعه‌طلبی ارضی و منافع
صاحبان قدرت و... قابل وصول است.

از سوی دیگر - مبنی بر وجود سه عامل شرایط اجتماعی، نوشتار و یا گفتار و نیز
ارتباطات فراکلامی یا همان ساختارهای گفتمانی (منوچهری، ۱۳۸۷: ۱۰۴-۱۴۲) - تولید
یک گفتمان و تداوم آن نیازمند وجود شرایط و زمینه‌هایی است که ساختارهای
گفتمانی بتواند آنها را مفصل‌بندی کند. هر چند در چارچوب تحلیل گفتمان، استیلای
(یا هژمونی) یک گفتمان به حساس‌ترین و مهم‌ترین شرایط اجتماعی، سیاسی و تاریخی
نیست - بسا که بحران‌ها، شرایط و زمینه‌های مختلف و مهم‌تر دیگری برای تولید
گفتمان‌های دیگر وجود داشته باشد- وجود آن شرایط برای تولید و استیلا و گسترش
آن از یکسو و نیز توانایی اقناع‌کنندگی آن برای دیگران از سوی دیگر، لازم است.

از این رو در چارچوب تحلیل گفتمان نمی توان و نباید گفت حتماً، مهم ترین و حساس ترین زمینه ای که به سیاست خارجی عراق معنا بخشیده، عامل جغرافیا بوده است، زیرا عراق در آن زمان گرفتار بحران های مختلف داخلی و خارجی، همچون وجود شکاف های قومیتی داخلی، عدم آزادی های سیاسی، تنش با کشورهای منطقه و... بوده است و اینها هر کدام می توانستند به تولید گفتمانی دیگر کمک کنند. بنابراین آنچه در ذیل درباره گفتمان ژئوپلتیک عراق خواهد آمد، از یکسو درباره برخی مسائل تاریخ عراق و مشکلات جغرافیایی آن (به مثابه وجود شرایط و زمینه برای اقناع فضای داخلی و کشورهای منطقه و جهان) است و از سوی دیگر درباره برخی از نطق ها و بیانات حاکمان عراق (که نشان دهنده ذهنیت، نگرش و برداشت آنان از ژئوپلتیک بودن گفتمان سیاست خارجی در جهت مشروعیت سازی به توسعه طلبی ارضی است) است. ضرورت ترسیم، تفسیر و اثبات این امر از این رو است که با ترسیم فضای حاکم (گفتمان حاکم) بر سیاست خارجی عراق و ملاحظه مباحث مطرح شده در خصوص فضای حاکم (گفتمان حاکم) بر سیاست خارجی ایران پس از انقلاب از یکسو و نیز با مد نظر قرار دادن شرایط حاکم بر فضای سیاسی ایران در زمان شروع جنگ (همانند بی ثباتی های سیاسی در زمان بنی صدر) و تصور و تفکر حاکمان عراق از گفتمان حاکم بر جمهوری اسلامی و شرایط پیش آمده از سوی دیگر، می توان فضای تخاصم از زمان آغاز تا تداوم جنگ را درک کرد.

تاریخ هشتاد ساله سیاست خارجی عراق مشحون از ستیزه، منازعه، مناقشه ارضی و مرزی و سرانجام جنگ و نبرد با کشورهای همسایه بوده است؛ به گونه ای که تجاوزگری و توسعه طلبی، یکی از ویژگی های سیاست خارجی این کشور بوده است. تنها در طول یک دهه، عراق تحت رهبری صدام حسین به دو کشور همسایه خود، جمهوری اسلامی ایران و کویت تجاوز کرده و جنگ تمام عیاری را بر آنان تحمیل کرده است. تاریخ روابط خارجی عراق با کشورهای همسایه کویت (ادعا نسبت به جزایر ورهبه و بوبیان)، عربستان (ادعا نسبت به منطقه حساء که شامل بنادر قطیف، رأس التنوره و شهرهای ظهران، خیر و نجمه است)، سوریه (جلب رضایت سوریه در چارچوب طرح «هلال خصیب»)، اردن و ایران به خوبی این مسئله را نشان می دهد. همچنین در نطق های مختلف مقامات عراق

می‌توان وجود چنین واقعیتی را مشاهده کرد. از جمله ادعای سعید الباقی، وزیر خارجهٔ عراق مبنی بر اینکه «اگر کویت حاکمیت عراق بر این جزایر را نپذیرد، عراق دست از دعوای خود نسبت به حاکمیت کویت برنخواهد داشت» (جعفری ولدانی، ۱۳۷۴: ۳۷۵) و دیگر بیان‌ها از ناحیهٔ مقامات عراق.

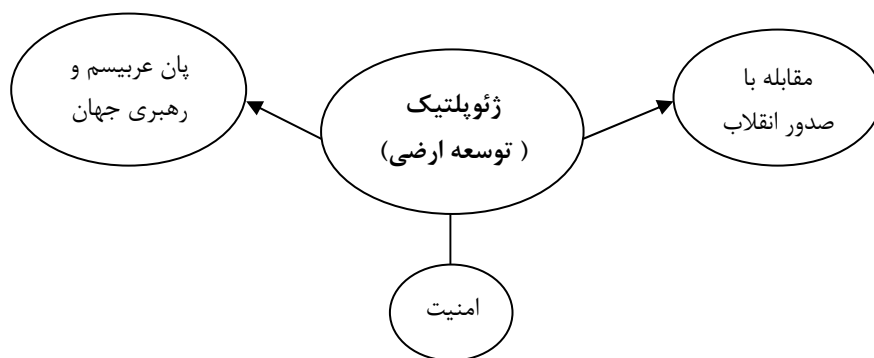
کندوکاوی در تاریخ روابط عراق و ایران نشان می‌دهد که از زمان‌های دور، مشاجراتی بر سر مسائل جغرافیایی وجود داشته است. مثلاً مشاجراتی که منجر به انعقاد قرارداد «ارزروم اول» و «ارزروم دوم» شد؛ و نیز مسئلهٔ ارونرود از زمان شکل‌گیری دولت عراق پس از خاتمهٔ جنگ جهانی اول، تا مناقشات و مذاکرات دو کشور در ژوئن ۱۹۷۵ (انتشار بیانیهٔ الجزایر) و نیز تا لغو یک‌جانبهٔ آن از سوی عراق در ۷ شهریور ۱۳۵۹ نشان‌دهندهٔ وجود برخی مسائل مهمی بود که دربارهٔ سیاست خارجی عراق وجود داشت. در واقع عراق در تاریخ خود به لحاظ جغرافیایی و امنیتی با مشکلاتی روبه‌رو بوده و به تبع آن در زمان صدام حسین نیز دچار محدودیت‌های مختلفی بوده است؛ از جمله محدودیت‌هایی در صادرات نفت. این کشور برای صدور نفت خود یا باید از بنادر خود در جنوب استفاده کند که مطلوبیت کافی ندارد و یا از خطوط لوله انتقال نفت، از طریق خاک سوریه و ترکیه استفاده نماید که بدون حسن نیت این دو کشور ممکن نیست. به عبارتی می‌توان گفت تأمین شرایط اقتصادی این کشور در دست همسایگان آن قرار دارد که ضریب امنیتی آن را کاهش چشمگیری می‌دهد. همچنین کمی طول ساحل عراق در خلیج فارس موجب شده است این کشور، قدرت و نفوذ سیاسی زیادی در این منطقه نداشته باشد. دیگر آنکه پراکندگی و تقسیم داخلی عراق در طول مرزهای قومی-مذهبی، شکل‌گیری هویت ملی عراق را با مشکل روبه‌رو ساخته است. مهم‌تر آنکه همسایگان عراق به‌ویژه ترکیه می‌توانند از مسئلهٔ قومیت‌های کرد بهره‌برداری کنند، به طوری که مناقشهٔ قومی در عراق همیشه ماهیتی بین‌المللی یافته است و حتی دخالت بازیگران فرامنطقه‌ای را برانگیخته است.

با ملاحظهٔ تنگناها و مشکلات عراق، نکتهٔ مهم آن است که به لحاظ تحلیل گفتمان، شرایط اجتماعی-سیاسی و جغرافیایی فوق‌زمانی به استیلای گفتمان مربوط به آن (ژئوپلتیک) کمک می‌کند که حکومت و یا مقامات عراق آن را ایدئولوژیک نمایند و در

جهت توسعه‌طلبی ارضی استفاده کنند. با نگاهی به گفته‌های صدام و مقامات عراق بر توجیه به تجاوزگری به ایران، مفصل‌بندی گفتمان فوق بهتر نمایان می‌شود. با فرا رسیدن سال ۱۳۵۹، روند تحولات داخلی و خارجی وضعیتی جدید به خود گرفت. تشنج در مرز ایران و عراق به طور چشمگیری تشدید شد و در آوریل ۱۹۸۰ (فروردین ۱۳۵۹)، صدام حسین در گفت‌وگویی با خبرگزاری‌ها، شرایط پایان یافتن اوضاع جنگی را چنین اعلام کرد: «۱- خروج بدون قید و شرط ایران از جزایر تنب و ابوموسی ۲- بازگرداندن دنباله شط‌العرب به حالت قبل از سال ۱۹۷۵ ۳- به رسمیت شناختن عربی بودن عربستان (خوزستان)» (درودیان، ۱۳۸۴ الف: ۲۱).

همچنین وی در ۱۷ سپتامبر ۱۹۸۰، چند روز قبل از تهاجم به خاک ایران، اعلام داشت: «وضعیت حقوقی شط‌العرب باید به وضع قبل از مارس ۱۹۷۵ برگردد. این رودخانه با تمام حقوقی که از حاکمیت مطلق عراق بر آن ناشی می‌شود، جزء تمامیت عربی عراق است، همان‌گونه که در طول تاریخ در نام و در واقعیت اینگونه بوده است». همچنین سعدون حمادی نیز در نامه ۲۷ اکتبر ۱۹۸۰ خود، لزوم تصرف ساحل شرقی اروندرود یعنی بندرهای خرمشهر و آبادان را خواستار شد (firzli, 1981: 232).

بنابراین با توجه به شرایط و بستر اجتماعی، تاریخی و سیاسی پیدایش گفتمان ژئوپلیتیکی سیاست خارجی عراق و نیز صحبت‌ها و گفته‌های مقامات عراقی، دال‌های اصلی شکل‌دهنده به گفتمان ژئوپلیتیک عراق از مفصل‌بندی سه عنصر مقابله با صدور انقلاب، امنیت و رهبری جهان عرب و پان‌عربیسیم با دال مرکزی ژئوپلیتیک شکل می‌گیرد.



شکل ۲- دال‌های اصلی شکل‌دهنده به گفتمان ژئوپلیتیک عراق

با توجه به تحلیل گفتمان، نکته قابل تأمل آن است که عناصر یادشده به هم مرتبطاند (همان‌گونه که می‌بایست دال‌های یک گفتمان، پیوند وثیقی با دال مرکز آن داشته باشند). بدین معنی که عرب‌گرایی (که یکی از مظاهر آن در رابطه با جنگ ایران و عراق، تجزیه ایران با جدا ساختن استان خوزستان از آن و الحاق آن به عراق بود)، امنیت و مقابله با صدور انقلاب همگی گرد گفتمان ژئوپلتیک عراق معنا می‌یابند. به عنوان مثال، مقابله با صدور انقلاب و در نتیجه براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران به زعم حاکمان عراق، به خاطر خطرات آن برای جغرافیای عراق است، تا صدام از آن طریق بتواند به اهداف ژئوپلتیک خود که همانا توسعه ارضی و حفظ دستاوردهای جغرافیای خود در رابطه با تنب بزرگ، تنب کوچک، ابوموسی و تسلط بر اروندرود است، نایل آید؛ و یا عرب‌گرایی و تعصبات عربی بدین صورت با گفتمان ژئوپلتیک عراق ارتباط می‌یابد که استان خوزستان از لحاظ ویژگی‌های استراتژیکی خاص خود، می‌توانست بخش مهمی از اهداف عراق در تهاجم به خاک جمهوری اسلامی را تأمین کند. زیرا دشمن در صورت تسلط بر استان خوزستان و تجزیه آن، علاوه بر اینکه می‌توانست در مسیر براندازی نظام گام اساسی بردارد، در صورت موفق نشدن در ساقط کردن حکومت مرکزی، با تجزیه آن قادر بود تسلط خود بر شمال خلیج فارس را اعمال و تثبیت کند. اما پیش از پرداختن به دال‌های اصلی گفتمان ژئوپلتیک عراق باید خاطر نشان کرد که گفتمان عراق در آغاز جنگ و تداوم جنگ با هم یکسان نبوده است. در حالی که در اوایل جنگ در راستای صدور انقلاب به عنوان یک دال اصلی، سرنگونی نظام جمهوری اسلامی ایران مطرح بوده، اما عراق پس از فتح خرمشهر و آشکار شدن شجاعت رزمندگان ایرانی و ناتوانی خود، از موضع و هدف تهاجمی دست کشید و به صورت تدافعی درون مرزهای خود به بازتعریف آن پرداخت. اما همیشه مقابله با صدور انقلاب را به عنوان یک هدف در سرلوحه کار خود قرار داده بود.

همچنین در حالی که پان‌عرب‌بسم در اوایل جنگ از دیگر اهداف عراق بود، در تداوم جنگ از آن دست کشید و یا حداکثر کم‌رنگ شد و نیز آنکه عراق در ابتدای جنگ، حفظ امنیت خود را در سرنگونی نظام جمهوری اسلامی می‌دید، اما پس از فتح خرمشهر به دست ایرانیان، حفظ امنیت خود را درون مرزهای خود بازتعریف کرد. خلاصه آنکه به طور کلی می‌توان اینگونه بیان کرد که گفتمان ژئوپلتیکی عراق در اوایل

که از نوع گفتمان ژئوپلیتیکی تهاجمی بود، پس از فتح خرمشهر به گفتمان ژئوپلیتیکی تدافعی تغییر جهت داد. در ادامه سعی می‌کنیم دال‌های اصلی گفتمان عراق در جنگ با ایران را شرح و تفسیر نماییم.

مقابله با صدور انقلاب

«فیلیپ رابینز» از جمله محققان صاحب‌نام درباره تحولات عراق، در مقاله‌ای با عنوان «عراق، تهدیدهای انقلابی و واکنش‌های حکومتی»، به بررسی تأثیرات انقلاب اسلامی ایران در عراق پرداخته است. وی در این مقاله با صراحت می‌گوید تنها کشوری که باید از تحولات انقلابی ایران نگران باشد، عراق است زیرا هم مرز مشترک با ایران دارد و هم مردم این کشور در سطح هویت اسلامی، مشترکات زیادی با مردم ایران دارند. رابینز در این مقاله با اشاره به اینکه در صدی از شیعیان عراقی در اصل ایرانی هستند، بر دال هویت اسلامی به عنوان یکی از دقایق خرده‌گفتمان آرمان‌گرای ارزش‌محور، صحنه می‌گذارد (Robin, 1990: 33-39). همچنین سوریه اولین و تقریباً تنها کشوری بود که انقلاب شیعی ایران را پذیرفت و ضمن حمایت از مواضع ایران، در طول جنگ فراهم‌کننده تسلیحات نظامی و امنیتی برای ایران بود (Hiro, 1991: 144) که این هم به ترس صدام از انقلاب ایران مضاف شده بود.

بنابراین شیعه‌محوری موجود در خرده‌گفتمان آرمان‌گرای ارزش‌محور به دلیل تلاش شیعیان در مبارزه با ظلم و جور و حضور علمای سنتی تشیع در این کشور مورد توجه ملت عراق قرار گرفت. در هر حال وجود علقه‌های زیاد میان علمای عراقی و رهبران و شیعیان ایرانی، بهترین دلیل برای تأثیرپذیری عراق از تحولات انقلاب اسلامی و صدور آن به این کشور است (افتخاری، ۱۳۷۷: ۲۲۲). همچنین اقامت امام خمینی^(ره) در دوران تبعید در نجف، ارتباط عمیقی میان ایشان و علمای عراق پدید آمد که در گسترش آرمان‌های ایشان مؤثر بود. مثلاً نفوذ اندیشه‌های امام بر افکار آیت‌الله صدر به گونه‌ای بود که گویا سخن هر دو عالم تشیع، یکی است. به همین دلیل صدای عربی رادیو ایران از او با نام «خمینی عراق» یاد کرده است (همان: ۲۲۳).

از این‌رو بود که حزب بعث عراق با درک این واقعیت با تاکتیکی دوگانه سعی در کنترل جمعیت تشیع به‌ویژه در شهرهای کربلا و نجف داشت و از سوی دیگر مخالفان و رهبران شیعه را به شدت سرکوب می‌کرد. بدون تردید ترور آقایان بروجردی، تبریزی و فرزند آیت‌الله خویی، از دیگر اقدامات حزب بعث برای مهار صدور انقلاب اسلامی بود (فرزانه‌پور و زنگنه، ۱۳۸۸: ۱۳۹). همچنین صدام حسین برای مهار نفوذ انقلاب اسلامی و صدور آن به عراق، با همکاری امریکا و کشورهای غربی، جنگی هشت‌ساله علیه ایران به راه انداخت. راهبرد سیاست خارجی ایران در این دوره در قالب خرده‌گفتمان آرمان‌گرای ارزش‌محور مبتنی بر ایستادگی و نفی سلطه ابرقدرت‌ها بر ایران، پیرامون شعارهای «جنگ، جنگ تا پیروزی»، «راه قدس از کربلا می‌گذرد»، «جنگ نعمت است» و «اگر بیست سال هم طول بکشد، ما ایستاده‌ایم»، طراحی شده بود (زهیری، ۱۳۷۹: ۱۶۹).

مهم‌ترین علتی که عراق برای حمله به ایران ذکر کرد، اقدام پیشگیرانه از صدور انقلاب اسلامی در چارچوب اصل دفاع از خود بود. اما با توجه به مطالب مطرح شده در این مقاله دیدیم که آنچه باعث آغاز جنگ تحمیلی و توسعه‌طلبانه عراق به ایران شد، به شرایط پیدایش گفتمان حاکم بر آن کشور از یکسو و نیز تصور و تفسیر حاکمان عراق از گفتمان حاکم بر ایران و شرایط حاکم بر نظام سیاسی ایران برمی‌گردد. به عبارت دیگر جنگ پیشگیرانه، بهانه‌ای بیش نبوده است و نمی‌تواند با واقعیت منطبق گردد.

رهبری جهان عرب و پان‌عربیسم

هدف راهبردی دیگر عراق از حمله به ایران، به دست گرفتن رهبری جهان عرب بود. همواره نوعی رقابت آشکار و نهان بین عراق و مصر برای رهبری جهان عرب وجود داشت. اما مصر در اثر قدرت و منزلت برتر در جهان عرب، اجازه چنین نقشی را به عراق نمی‌داد. شرایط جدید خاورمیانه به‌ویژه امضای پیمان صلح «کمپ دیوید» میان مصر و اسرائیل موجب انزوا و سپس اخراج این کشور از اتحادیه عرب شد. این تحول به معنای فراهم شدن بستر و زمینه سیاسی مناسب منطقه‌ای برای سیادت عراق بود. از این‌رو عراق در صورت پیروزی بر ایران و دستیابی به اهداف استراتژیک می‌توانست مؤلفه‌های

قدرت لازم برای اعمال رهبری جهان عرب و دنبال کردن گفتمان عرب‌گرایی را نیز به دست آورد.

بر این اساس، عراق در طول جنگ با جمهوری اسلامی ایران همواره تأکید می‌ورزید که به نمایندگی از کشورهای عربی می‌جنگد. از نظر ایدئولوژی سیاسی، حزب بعث قائل به امت واحد عربی است. بنابراین علی‌رغم تقسیم امت عربی به ملت‌های مختلف در چارچوب مرزهای ملی، باید در جهت اتحاد مجدد آن تلاش کرد. صدام حسین تلاش می‌کرد با تبدیل کردن جنگ ایران و عراق به نبرد عرب و عجم، جهان عرب را به پشتیبانی از عراق تهییج و بسیج کند (Grummon, 1982: 30-50).

اما ریشهٔ عرب‌گرایی و پان‌عربیسم عراق به مسئلهٔ ژئوپلیتیک آن برمی‌گردد. حزب بعث نیز از همین استراتژی که خاندان هاشمی در وحدت‌بخشی به سوریه بهره جست، استفاده کرد. این حزب در دوران حاکمیت خود بر عراق در پرتو ایدئولوژی پان‌عربیسم که رسالت واحدی برای ملت یکپارچهٔ عرب قائل است، سیاست‌های توسعه‌طلبانهٔ خود در مرزهای عراق را بر اساس وحدت سوریه و عراق دنبال می‌کرد. زیاده‌خواهی عراق دربارهٔ سوریه موجب شد در جریان جنگ عراق با ایران، کشور سوریه به جای اتحاد با عراق به همکاری با ایران بپردازد. پس از پایان جنگ با ایران، مجدداً نیروی تجاوزگری عراق متوجه غرب شد؛ به گونه‌ای که جو ترس و وحشت از امکان رویارویی نظامی عراق و سوریه، فضای جهان عرب را فراگرفت، اما مواجههٔ دو کشور به صورت غیر مستقیم بود و از طریق حمایت عراق از نیروهای فالانژ مسیحی مخالف حضور نیروهای سوریه در لبنان، جامه عمل پوشید (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۲: ۴۹).

امنیت

در حوزهٔ تحلیل گفتمان، امنیت توجیه‌گر مناسبی برای سیاست‌ها و اقدامات دولت‌ها بوده است. در این رویکرد، امنیت به معنی رهایی از تهدید (چه داخلی و چه خارجی) است. در واقع امنیت برای دولت در نبود مسئلهٔ دیگری به نام «تهدید» درک می‌شود (میرحیدر و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۳). صدام قبل از آغاز جنگ اظهار داشت: «عراق آماده است با زور، تمام اختلافات خود با ایران را حل کند» (درودیان، ۱۳۸۴ الف: ۲۰-۲۱). این به تنهایی

می‌تواند نشان‌دهنده نگاه امنیتی عراق باشد. به عبارت دیگر احساس و ذهنیت ناامنی از شرایط جغرافیایی و ژئوپلیتیکی یادشده که به آنها پرداخته شد، به وضوح قابل درک بود؛ از جمله محدودیت‌ها در صادرات نفت که می‌بایست از خطوط لوله انتقال نفت از طریق خاک سوریه و ترکیه استفاده کند؛ همچنین کمی طول ساحل عراق در خلیج فارس؛ پراکندگی و تقسیم داخلی عراق در طول مرزهای قومی- مذهبی برای شکل‌گیری هویت یکپارچه؛ مسئله قومیت‌های کرد و بهره‌برداری همسایگان و غیر همسایگان از آن و... را می‌توان از جمله مسائلی دانست که ضریب امنیتی عراق را کاهش داده بود.

بنابراین احساس و ذهنیت ناامنی به خاطر شرایط نامناسب ژئوپلیتیکی، مقامات عراق را واداشت که در پی افزایش و ارتقای امنیت خود برآیند. از این‌رو عراق علاوه بر حاکمیت مطلق بر اروندرود، درصدد تصرف برخی از مناطق مرزی، اشغال جزایر تنب بزرگ و کوچک و ابوموسی و تجزیه خوزستان برآمد. زیرا به تصور آنان تحقق این اهداف، مهم‌ترین محدودیت‌های ژئوپلیتیکی عراق را برطرف می‌ساخت. با اعمال حاکمیت کامل عراق بر اروندرود، دسترسی این کشور به خلیج فارس تسریع و تسهیل می‌گردید. اشغال و تجزیه خوزستان نیز وضعیت عراق را از نظر صادرات نفت و تأسیس بنادر نفتی- تجاری بهبود می‌بخشید و سواحل این کشور را در خلیج فارس گسترش می‌داد، به گونه‌ای که این کشور می‌توانست به صورت یک قدرت منطقه‌ای درآید. اشغال جزایر سه‌گانه ایرانی در خلیج فارس نیز کلیه اهداف ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیک پیش‌گفته عراق را برآورده می‌ساخت. تصرف بخش‌هایی از مناطق مرزی غرب ایران نیز بر عمق استراتژیک عراق می‌افزود (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸ الف: ۳۳۵). از این‌رو مجموعه اهداف فوق برای اقناع عراق در جهت سیاست توسعه‌طلبی و حمله به ایران می‌توانست امنیت عراق را تقویت کند. به همین خاطر است که صدام می‌گوید عراق حاضر است تمام اختلافات خود را با ایران از طریق زور حل کند.

با توجه به مطالب مطرح شده در این بخش (گفتمان ژئوپلیتیک حاکم بر عراق) دیدیم که دست‌اندازی، توسعه‌طلبی و تجاوزگری کشور عراق به همسایه‌ها در چارچوب این مسئله قابل تحلیل و بررسی است. اما از آنجا که بخشی از تعریف یک گفتمان و نیز ضدیت آن با گفتمان دیگر به نوع گفتمان رقیب برمی‌گردد، با ملاحظه گفتمان حاکم بر جمهوری اسلامی ایران، دال‌های اصلی گفتمان ژئوپلیتیک عراق و نیز مفصل‌بندی آنها

حول محور دال مرکزی مشخص می‌شود و معنا می‌یابد. به عبارت دیگر اینکه دال‌های گفتمان حاکم بر عراق مرکب از سه عنصر عمدهٔ مقابله با صدور انقلاب اسلامی، پان‌عربیسم و امنیت است، علاوه بر مد نظر قرار دادن شرایط تولید و تداوم گفتمان جغرافیایی و نظام توسعه‌طلبی ارضی عراق باید تعریف، شرایط و معنای گفتمان حاکم بر جمهوری اسلامی ایران و دال‌های تشکیل‌دهندهٔ آن را نیز ملاحظه کنیم.

در واقع عراق گفتمان حاکم بر سیاست خارجی ایران را در تضاد با امنیت متزلزل خود متصور می‌کرد. اما همان‌گونه که قبلاً مطرح کردیم، این امر به دلیل شرایط پیدایش گفتمان حاکم بر عراق از یکسو و نیز تفسیر مقامات عراق به‌ویژه صدام حسین از گفتمان اسلام‌گرایی ایران بود. همچنین با ملاحظه موارد یادشده، آنچه عراق را مبدل به آغازگر جنگ نمود، تصور و تفسیر عوامل آن گفتمان در آن زمان از وضعیت اجتماعی و شرایط خاص سیاسی ایران اسلامی بود. در این راستا می‌توان مبنی بر سخنان طارق عزیز در مقاله‌ای در مجلهٔ «الوطن»، مورخ ۱۵ مه ۱۹۸۰ (۲۵ اردیبهشت ۱۳۵۹) اوضاع داخلی ایران را چنین ارزیابی کرد: «علائم برجستهٔ اوضاع ایران که در سایهٔ این حکم‌فرمایان می‌گذرد، چنین است: ۱- تشتت نیروهای نظامی ۲- وجود اختلاف میان رهبران سیاسی و مذهبی ۳- کشمکش‌هایی میان اقلیت‌ها و رهبران حاکم و ناتوانی در حل مشکلات آنها ۴- وجود هرج و مرج و ناامنی ۶- آشفته‌گی در روابط خود با کشورهای منطقه و جهان» (درودیان، ۱۳۸۴ ج: ۱۹).

بنابراین عراق با هدف برطرف ساختن گفتمان مقابل که از نگاه آنان خطری برای امنیت آنان محسوب می‌شد، سعی در حل معضل ژئوپلتیکی خود می‌نمود. از این‌رو است که دال‌های اصلی (یعنی مقابله با صدور انقلاب، پان‌عربیسم و امنیت) ارتباط وثیقی با دال مرکزی و نیز ارتباط متقابل با هم پیدا می‌کنند. به عبارت دیگر عرب‌گرایی (که یکی از مظاهر و مصادیق آن، تجزیه ایران با جدا ساختن استان خوزستان و الحاق آن به عراق بود)، امنیت و مقابله با صدور انقلاب همگی گرد منطق ژئوپلتیک عراق معنا می‌یابد. به عنوان مثال مقابله با صدور انقلاب و در نتیجه براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران به خاطر خطرات آن برای جغرافیای عراق است، تا صدام از آن طریق بتواند به اهداف ژئوپلتیک خود که همانا توسعهٔ ارضی و حفظ دستاوردهای جغرافیای

خود در رابطه با تنب بزرگ، تنب کوچک، ابوموسی و تسلط بر اروندرود است نایل آید؛ یا عرب‌گرایی و تعصبات عربی بدین صورت با گفتمان ژئوپلیتیک عراق ارتباط می‌یابد که استان خوزستان از لحاظ ویژگی‌های استراتژیکی خاص خود، می‌توانست بخش مهمی از اهداف عراق در تهاجم به خاک جمهوری اسلامی را تأمین کند. زیرا عراق به زعم حاکمان آن، در صورت تسلط بر استان خوزستان و تجزیه آن، علاوه بر اینکه می‌توانست در مسیر براندازی نظام اسلامی گام اساسی بردارد، در صورت عدم موفقیت در ساقط کردن حکومت مرکزی، با تجزیه آن قادر بود تسلط خود بر شمال خلیج فارس را اعمال و تثبیت کند.

همچنین با توجه به مطالب مطرح شده در مقاله حاضر، فتح خرمشهر و نیز اواسط جنگ که دوره‌ای بود با نام جنگ‌های فرسایشی، نقاط عطفی را در تاریخ هشت‌ساله جنگ تحمیلی نشان می‌دهد. زیرا پس از باز پس‌گیری و فتح خرمشهر تا اواسط جنگ، گفتمان آرمان‌گرای امت‌محور بر سیاست خارجی ایران حاکم بود، اما این گفتمان از اواسط جنگ و با مشاهده مشکلات و عدم پیشروی، جای خود را به گفتمان آرمان‌گرای مرکز‌محور داد. در این راستا به اعتقاد محسن رضایی پس از فتح خرمشهر، دو استراتژی شامل استراتژی امام و استراتژی رسمی دولت وجود داشت؛ استراتژی امام، نبرد و سقوط صدام و حزب بعث بود. در کنار سیاست امام، سیاست دیگری پیدا شد که نبرد برای کسب صلح را دنبال می‌کرد (به‌دروند، ۱۳۸۱: ۹۷-۹۸).

به باور مسئولان: اگر بغداد را هم بگیریم، فایده‌ای ندارد و بمب اتمی بر سر ما می‌زنند (درویان، ۱۳۸۴ ب: ۳۵). این سخن بیانگر آرمان‌گرایی در اوایل جنگ و پس از فتح خرمشهر است؛ در حالی که اواسط و حتی پایان جنگ شاهد بازگشت دو کشور به مسیر واقع‌بینی و یا به عبارت دیگر گفتمان‌های واقع‌بین هستیم. در آن سو نیز فتح خرمشهر به دست سربازان مقاوم ایرانی، واقعیت دیگری بود که بر گفتمان و استراتژی عراق تأثیر بسزایی گذاشت. به عبارت دیگر مجموعه گفته‌ها و بیانات مقامات عراق و رفتار این دولت نشان‌دهنده تغییر گفتمان از ژئوپلیتیک تهاجمی به تدافعی است. به عبارت دیگر واقعیت‌های جدید در چشمان صدام، خود را نشان می‌داد.

نتیجه‌گیری

در این نوشتار سعی شد تا فضای تخاصم میان دو گفتمان حاکم بر نظام جمهوری اسلامی ایران و عراق در زمان شروع جنگ تحمیلی برای تفهیم دلایل جنگ بررسی شود. انقلاب اسلامی ایران حامی و حاوی گفتمانی بود که با اهداف و ضرورت‌های مبارزه با استکبار و ترویج و اشاعه‌الگوی اسلام سیاسی به منطقه و جهان، هم‌راستا و هم‌سرخ بود. به عبارت دیگر انقلاب اسلامی ایران در راستای گفتمان اسلام‌گرایی (یا آرمان‌گرایی ارزش‌محور و با دال‌هایی همانند صدور انقلاب، استکبارستیزی، منافع ملی)، سیاست خارجی خود را بر مبنای استقلال، مبارزه علیه ظلم و جور، استکبار و تلاش برای ترویج الگوی اسلامی به منطقه و جهان پی‌ریزی نمود.

از سوی دیگر با ملاحظه پیشینه روابط عراق با همسایگان و شرایط امنیتی آن کشور، سخنان و نطق‌های مقامات عراقی و کنش سیاست خارجی آن، تسلط و غلبه گفتمانی ژئوپلیتیک بر عرصه روابط و سیاست خارجی آن را به وضوح مشاهده کردیم. بدین خاطر که مقامات عراق، گفتمان حاکم بر سیاست خارجی ایران را در تضاد با امنیت متزلزل خود تصور می‌کردند. به عبارت دیگر، فهم و تصور حاکمان عراق از گفتمان ایران اینچنین به نظر می‌رسید؛ در حالی که ایران قصد هیچ‌گونه تعرض و جنگ با کشوری دیگر نداشت. در واقع عراق با مشاهده شرایط خاص نظام سیاسی ایران با هدف برطرف ساختن گفتمان مقابل که از نگاه آنان خطری برای امنیت عراق محسوب می‌شد، سعی در حل معضل ژئوپلیتیکی خود با توسل به جنگ نمود. از این‌رو است که دال‌های اصلی (یعنی مقابله با صدور انقلاب، پان‌عربیسم و امنیت) حول محور دال مرکزی گفتمان عراق و در ارتباط با گفتمان رقیب خود معنا می‌یابد.

با شروع جنگ و فتح خرمشهر، گفتمان حاکم بر کشورهای متخاصم نیز دچار تغییراتی شد؛ از یکسو عراق با مشاهده شجاعت رزمندگان ایرانی و ناتوانی خود، از موضع و هدف نافرجام خود در چارچوب گفتمان ژئوپلیتیک تهاجمی دست کشید و به صورت تدافعی در مرزهای خود به بازتعریف آن پرداخت و از سوی دیگر نیز در حالی که ایران پس از فتح خرمشهر تا اواسط جنگ با گفتمان آرمان‌گرایی امت‌محور به جنگ و

۲۲۰ / پژوهش سیاست نظری، شماره پانزدهم، بهار و تابستان ۱۳۹۳

مقاومت تداوم داده بود، پس از شروع جنگ فرسایشی با مشاهده برخی از شرایط و مصلحت‌ها، گفتمان حاکم بر جنگ را از آرمان‌گرایی امت‌گرا به مرکز‌گرا تغییر داد.

نکته پیشنهادی و پایانی مقاله آن است که تحلیل جنگ ایران و عراق از منظر نظریه‌های پست‌مدرنیستی در کنار بسیاری از تحقیقات که به صورت توصیفی و یا بر مبنای نظریه‌های واقع‌گرایی و نئوواقع‌گرایی صورت گرفته، می‌تواند به درک بیشتر ما از جنگ تحمیلی، خواسته‌ها، اهداف و طمع‌ورزی‌های عراق کمک کند و نمایی بهتر از عوامل رخداد آن ترسیم نماید. تحلیل گفتمان نیز به عنوان یکی از رهیافت‌های مهم در علوم انسانی می‌تواند به این مهم کمک شایانی نماید و به تحقیقات، پژوهش‌ها و مطالعات بعدی در این خصوص و حتی موارد دیگر از این قبیل یاری رساند.

منابع

- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۱) سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران، قومس.
- افتخاری، اصغر (۱۳۷۷) «تأثیرات انقلاب اسلامی در گستره جهانی»، نامه پژوهش، سال سوم، شماره ۱۰ و ۱۱.
- بازرگان، مهدی (۱۳۶۳) انقلاب ایران در دو حرکت، چاپ چهارم، تهران، مظاهر.
- بخشایشی اردستانی، احمد (۱۳۷۵) اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران، آوای نور.
- بهداروند، مهدی (۱۳۸۱) ورود به داخل خاک عراق - ضرورت‌ها و دستاوردها، معاونت فرهنگی نیروهای هوایی سپاه.
- جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۷۴) تحولات مرزها و نقش ژئوپلتیک آن در خلیج فارس، تهران، قومس.
- حقیقت، سید صادق (۱۳۸۷) روش‌شناسی در علوم سیاسی، چاپ دوم، قم، سازمان انتشارات دانشگاه مفید.
- درودیان، محمد (۱۳۸۴ الف) سیری در جنگ ایران و عراق، خونین‌شهر تا خرمشهر، چاپ هشتم، تهران، انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
- (ب) (۱۳۸۴) روند پایان جنگ، تهران، انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
- (ج) (۱۳۸۴) جنگ بازیابی ثبات، تهران، چاپ سوم، انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۲) «منطق ژئوپلتیک در سیاست خارجی عراق: علل و پیامدها»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال دهم، شماره ۲.
- (الف) (۱۳۸۸) سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران، سمت.
- (ب) (۱۳۸۸) «الگوی تحول صدور انقلاب اسلامی در دوره دفاع مقدس»، مجله رهیافت انقلاب اسلامی، سال سوم، شماره ۱۱.
- زهیری، علیرضا (۱۳۷۹) «تأثیرات فرهنگ سیاسی ایرانیان بر سیاست خارجی»، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۸.
- فرزانه‌پور، حسین و پیمان زنگنه (۱۳۸۸) «مقایسه رفتاری سیاست خارجی ایران: گفتمان آرمان‌گرای ارزش‌محور و گفتمان ایدئولوژیک ارزش‌محور عمل‌گرا»، پژوهش‌نامه علوم سیاسی، شماره ۱۴.
- قانون اساسی ج.ا. ایران، بکوشش سید عباس حسینی نیک، تهران، چاپ سیزدهم، سال ۱۳۸۴.
- لورو، پاسکال و فرانسوا توآل (۱۳۸۱) کلیدهای ژئوپلتیک، ترجمه حسن صدوق، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، مجد.
- مارش، دیوید و جری استوکر (۱۳۸۸) روش و نظریه در علوم سیاسی، ترجمه امیر محمد حاج یوسفی، چاپ سوم، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.

- ۲۲۲ / پژوهش سیاست نظری، شماره پانزدهم، بهار و تابستان ۱۳۹۳
- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۷۹) «دریای خزر، تصویری ژئوپلیتیکی از مانعی در راه همکاری‌های منطقه‌ای»، ترجمه سید مرتضی میرمطهری، ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی. شماره ۱۶۱-۱۶۲.
- منوچهری، عباس (۱۳۸۷) رهیافت و روش در علوم سیاسی، تهران، سمت.
- موسوی خمینی، روح‌الله (۱۳۸۶) صحیفه نور، جلد ۲۱، تهران، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
- (۱۳۷۸) صحیفه نور، جلد چهاردهم، تهران، مؤسسه نشر آثار امام خمینی.
- (۱۳۷۸) صحیفه نور، جلد ۱۵ و ۱۶، تهران، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
- میرحیدر، دره؛ رسول افضلی و اسکندر مرادی (۱۳۹۰) «ژئوپلیتیک از نگاهی دیگر: تمرکززدایی از دانش / قدرت»، مجله پژوهش‌های جغرافیای انسانی، شماره ۷۸.

- Agnew, J (2002) Making Political Geography, Hodder Education.
- Dodds, K. and Atkinson, D (2000) Geopolitical Tradition, Routledge.
- Dugin, Aleksander (2003) [http://f27.Parsimony. Net/forum 67363/messages/1527. Htm](http://f27.Parsimony.Net/forum/67363/messages/1527.Htm).
- Firzli, Nicola (1981) The Iraq and Iran Conflict, Institute of Studies and Research, Editions du Monde arabe.
- GÖNLÜBOL, Mehmet (1978) UluslararasıPolitikaİlkeler – Kavramlar – Kurumalar, A.Ü. Basimevi, Ankara.
- Grummon, S (1982) The Iran Iraq War, Islam Embattled, Washington, D.C: Preager.
- Hiro, Dilip (1991) The Longest War: The Iraq-Iran Military Conflict, Routledge.
- Karabulut, Bilal (2005) StratejiJestratejiJeopolitik, Ankara: Platin.
- Milliken, Jennifer (1999) "The Study of Discourse in International Relations: A Critique of Research and Methods", European Journal of International Relations, 5(2).
- Otuathail, G. and Dalby, S (1998) Political Geography and Geopolitics, Routledge.
- Robin, Philip (1990) Iran Revolutionary Threat and Regime Response; The Iranian Revolution: It's Global Impact, op, cit, p, 33 & 39.
- Tuathail, Gearoid O (1996) Critical Geopolitics, University of Minnesota press.